

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در مرجح چهارم است که اگر دو واجب با یکدیگر تراحم پیدا کردند و امتثال احدهما از نظر زمان مقدم بر دیگری بود، آیا اسبق زماناً در امتثال ترجیح بر متأخر دارد یا خیر؟ مقداری از کلام مرحوم محقق نائینی را بیان کردیم. ایشان فرمود اگر هر دو واجب مشروط به قدرت شرعیه باشد مسئله‌ی اهم و مهم در کار نیست و اگر احدهما اسبق زماناً در امتثال است باید آن را ترجیح بدهیم و اگر از نظر زمان امتثال تقدیم و تأخیری بین‌شان نیست نوبت به تخییر می‌رسد.

الحاق اسبق خطاباً به اسبق امتثالاً

در ادامه در جایی که هر دو مشروط به قدرت شرعی‌اند مورد دیگری را ملحق می‌کنند و می‌گویند اگر احدهما از نظر خطاب اسبق باشد ولو زمان امتثال هر دو یکی است این هم مثل اسبق امتثالاً است یعنی اسبق خطاباً را باید به عنوان مرجح قرار بدهیم «فیکون خطاب السابق قد شغل ذلك الوقت فلم يبق موضع للواجب الآخر» چون خطاب اول آن زمان را اشغال کرده در نتیجه موضع و مورد برای خطاب دیگر باقی نمی‌ماند.

در ادامه استدراک می‌کنند و می‌فرمایند «إلا إذا كان السابق مشتملاً على خصوصية توجب تأخره و تعین امتثال لاحق خطاب» مگر اینکه خطاب سابق خصوصیتی داشته باشد که در اثر آن خصوصیت امتثال خطاب لاحق تعیین پیدا کند. «كما في النذر و الشبهة حيث إنه يعتبر فيه أن لا يكون موجباً لتحليل حرام أو تحريم حلال».

متعلق نذر باید طوری باشد که حرام را حلال و حلال را حرام نکند «سواء كان نفس متعلقه حراماً كما إذا نذر ما يعلم فعله لولا النذر» خدایی نکرده شرب خمر که متعلق حرام است را نذر کند «أو كان ملازماً لذلك» گاهی اوقات متعلق حرام نیست اما ملازم با ترك واجب است «كما إذا نذر ما يوجب تفويت واجب لولا النذر» اگر عملی لولا النذر واجب است با این نذر آن عمل واجب تفویت می‌شود.

مثل این مثال معروف «كما لو نذر زيارة الحسين عليه السلام يوم عرفة قبل اشهر الحج» اگر کسی قبل از اینکه اشهر حج بیاید زیارت امام حسین (علیه السلام) را در روز عرفة نذر کند «ثم حصل له الاستطاعة في اشهر الحج» در اشهر حج استطاعت برایش حاصل شود «فإن مقتضى القاعدة انحلال النذر و تعین الحج علیه» اینجا حج برایش متعین و نذرش منحل و باطل است.

ما سال گذشته مثال نذر يوم عرفة را مفصل بحث کردیم و مبانی، اقوال و احتمالات را هم گفتیم اما این مطلب مرحوم نائینی را

در آنجا نگفتیم. نائینی از این راه وارد می‌شود که چون نذر مستلزم تفویت واجب در اشهر حج است (قبل از اشهر حج وجوبی برای حج وجود ندارد چون اشهر شرط برای وجوب است) پس قبل از اشهر حج زیارت امام حسین (علیه السلام) را در روز عرفه نذر کرده پس يك خطاب اوفوا بالنذور الآن می‌آید و وقتی اشهر حج آمد و مستطیع شد، خطاب يجب عليك الحج هم می‌آید.

اینجا این قاعده‌ای که اگر دو واجب زمانشان یکی است، زیارت امام حسین (علیه السلام) 9 زمانش روز عرفه است و به استناد روایات حج که می‌گویند الحج عرفه، یکی از ارکان حج هم عرفات است پس زمان امتثال حج با زمان این نذر متحد است اما نمی‌توانیم بگوئیم چون زودتر نذر کردیم و خطاب اوفوا بالنذور مقدم بر خطاب يجب عليك الحج است پس باید بگوئیم اینجا نذر را باید انجام داد. نائینی می‌گوید علت عدم تقدیم سابق بر لاحق در این مثال فوت شدن یک واجب و عدم مستطیع شدن اوست پس در نتیجه تَعَيَّن امتثال و خطاب لاحق و نذر هم منحل می‌شود.

البته این را قبلاً هم گفتیم که نقل می‌کنند از مرحوم صاحب جواهر که ایشان برای اینکه مستطیع نشود این نذر را می‌کرده و معتقد بوده که این نذر صحیح است و موضوع برای استطاعت را منتفی می‌کند^[1].

مرحوم نائینی در ادامه فرق بین تخییر در مقدورین بالقدره الشرعیه و مقدورین بالقدره العقلیه را ذکر می‌کند که به نظر من نباید اینجا ذکر شود. ما بعد از اینکه مشروط به قدرت عقلیه را گفتیم به این فرق می‌پردازیم.

مقام دوم (واجبین مشروط به قدرت عقلی‌اند)

نائینی در مطلب اول فرمود اگر یکی مقدور به قدرت شرعیه و دیگری مقدور به قدرت عقلیه باشد مسلم مقدور بالقدره العقلیه مقدم است «و لا تصل النوبة إلى الأهم و المهم و إلى الأسبق امتثالاً و عدمه». کما اینکه نائینی فرمود اگر دو واجب باشد، یکی لیس له بدل و دیگری له بدل، ما لیس له بدل مقدم در تزامم می‌شود، آنجا هم فرمود اصلاً جای مراجعه به اهم و مهم و اسبق امتثالاً نیست. در مقدورین به قدرت شرعی هم گفتند زمینه‌ی برای ترجیح به اهمیت مطرح نیست و باید اسبق امتثالاً را اخذ کرد.

اما اگر هر دو مقدور به قدرت عقلیه‌اند و هر دو هم بدل ندارند یعنی دو واجب داریم که با هم تزامم کردند و قدرت در هر کدام را عقل استکشاف کرده مثل اکثر واجبات مانند نماز، روزه، جهاد و... که قدرت در اینها را عقل شرط قرار داده است و لازم نیست که شارع بیان کند. در اینجا نائینی می‌فرماید اولین چیزی که عنوان مرجح دارد مسئله اهم و مهم است و فرق نمی‌کند زمان امتثال و خطاب اهم مقدم باشد یا نباشد درست عکس مقدورین بالقدره الشرعیه.

مثلاً اگر شخص می‌گوید من فقط در قیام نماز قدرت دارم تنها در حال قرائت فاتحه الکتاب یا قیام متصل به رکوع بایستم یعنی یا بایستم فاتحه الکتاب را بخوانم و قیام متصل به رکوع را نداشته باشم یا قرائت را نشسته بخوانم و برای رکوع بایستم. نائینی در این مورد می‌فرماید چون قیام متصل به رکوع اهم از قیام عند القرائه است، اهم مقدم است.

در مرحله‌ی بعد اگر احدهما اهم نبود نوبت به اسبق امتثالاً می‌رسد مثلاً در نماز صبح می‌گوید من یا باید رکعت اول بایستم یا رکعت دوم یعنی اگر رکعت اول را بایستم رکعت دوم باید بنشینم یا رکعت اول بنشینم و رکعت دوم بایستم. اینجا از حیث اهمیت، بین قیام در رکعت اول و قیام در رکعت دوم فرقی نمی‌کند اما چون رکعت اولی اسبق زماناً من حیث الامتثال است ایشان می‌فرماید باید اسبق زماناً را اخذ کند و آن ترجیح دارد.

در مثال دیگری می‌فرمایند اگر تزامم، بین تصرف فی أرض الغير و انقاذ مال الغير باشد یعنی مال غیر در زمین غیر در حال از بین رفتن است اگر بخواهد در زمین برود تصرف در زمین غیر و غصب است و فرض این است که هیچ کدام اهم از دیگری نیست. گاهی اوقات که مال خیلی مهم است باید برود و مال را نجات بدهد اما فرض کنید يك کیلو میوه در زمین غیر است و

اگر آن را بر ندارد و بیرون نبرد از بین می‌رود و فاسد می‌شود. در این مورد هم می‌فرماید چون تصرف فی أرض الغير زمانش مقدم بر انقاز است تقدّم ترك تصرف در أرض غیر^[2].

علت تقدیم و عدم قول به تخییر

اینجا به مرحوم نائینی می‌گوئیم چه دلیلی دارید بر اینکه قیام در رکعت اولی تعیین دارد و چرا قائل به تخییر نمی‌شوید؟ بگوئیم شارع از من خواسته نماز را ایستاده بخوانم من یا رکعت اول یا رکعت دوم را می‌توانم ایستاده بخوانم چه اشکالی دارد ما مسئله تخییر را در اینجا مطرح کنیم؟

نائینی می‌فرماید «السّر فی ذلك: هو أنّه ليس له معجز مولوی عن القيام فی الرّکعة الأولى» اگر بخواهد قیام را در رکعت اولی ترک کند نیاز به يك معجز (عاجز کننده) از ناحیه شارع دارد. اگر شارع معجزی بیاورد که این را از قیام در رکعت اولی عاجز کند خیلی خوب است اما الآن معجز مولوی وجود ندارد. خطاب به قیام در رکعت دوم «ليس شاغلاً مولویاً عن المقدم و إذا لم يكن المقدم شاغل مولوی كان هو المتعين» اگر برای این مقدم شاغل مولوی نداشته باشیم خود قیام در رکعت اولی تعیین دارد.

ضابطه‌ای که مرحوم نائینی ارائه می‌دهد این است که تخییر در دو واجب عرضی معنا دارد ولی بین الواجبین الطولیین تخییر معنا ندارد. به نائینی می‌گوییم چرا تخییر بین واجبین عرضین است؟

ایشان می‌گویند وقتی دو واجب در عرض یکدیگر قرار گرفتند در این زمان این واجب شما را عاجز می‌کند از انجام این واجب و بالعکس. شارع اگر گفت ساعت نه هم نماز بخوان و هم مطالعه کن و فرض این است که یا قدرت بر نماز داری یا قدرت بر مطالعه، نائینی می‌گوید اینجا در حقیقت شارع هر کدام را معجز برای دیگری قرار داده و می‌گوید اگر نماز خواندی من تو را عاجز از کتاب خواندن کردم چون من به تو گفتم نماز بخوان و اگر کتاب خواندی من تو را از نماز خواندن عاجز کردم چون گفتم کتاب بخوان. اینها چون در عرض یکدیگرند، تعجیز من الجانبین وجود دارد.

در ادامه می‌گویند تعجیز بالاشتغال است یعنی وقتی شروع به نماز کردید عاجز از مطالعه می‌شوید و وقتی شروع به مطالعه کردید عاجز از نماز می‌شوید اما خطاب به صلّ و به اینکه کتاب را مطالعه کن شما را از دیگری عاجز نمی‌کند. در اصل معجز، همین اشتغال خارجی است یعنی تا نماز را شروع کردید از مطالعه‌ی کتاب عاجز می‌شوید.

می‌گوئیم تعجیز به خطاب در جایی داریم؟ می‌فرمایند بله، در تزامم بین الایم و المهم قبل الاشتغال الخارجی و الامتثال فی الخارج خطاب اهم شما را عاجز از مهم می‌کند. خود خطاب اهم می‌گوید ملاک من مهم‌تر است این را انجام بده پس خود خطاب شما را عاجز از مهم می‌کند.

در انتها می‌فرمایند «لا موقع للتخییر فی الطولیین» اصلاً تخییر بین طولیین معنا ندارد. این مبنای مرحوم نائینی است که اگر دو واجب با هم تزامم پیدا کردند یکی اسبق امتثالاً بود از دیگری آن متأخر در طول متقدم است و اصلاً تخییر معنا ندارد در نتیجه اسبق خطاباً و امتثالاً تعیین دارد و تخییر در چنین مواردی اصلاً معنا ندارد.

فرق بین مقدورین به قدرت شرعین و عقلی

سؤال کننده‌ای می‌پرسد جناب نائینی شما در مقدورین بالقدرة الشرعیة در يك فرض مسئله‌ی تخییر را مطرح کردید و گفتید اگر احدهما اسبق بود اسبق، اگر نبود تخییر و در مقدورین بالقدرة العقلیة گفتید اگر احدهما اهم بود، نوبت به اهم می‌رسد، ثم اسبق

ثم التخيير. آیا بین تخيير در مقدورين بالقدره العقلية با تخيير در مقدورين بالقدرة الشرعية فرق وجود دارد يا نه؟

می‌فرمایند بله. در يك بيان خیلی دقیق و صناعی و اصولی مرحوم نائینی می‌گوید در مقدورين بالقدره العقلية اطلاق هر کدام با دیگری تقييد می‌خورد، اما خطاب هر دو باقی است یعنی این واجب مقيد به ترك او می‌شود و آن هم مقيد به ترك این می‌شود اما خطاب هر دو باقی است.

اما در مقدورين بالقدرة الشرعية التخيير إنما هو لثبوت الخطابين. وقتی دو واجب که مقدور به قدرت شرعيه‌اند با هم تزامم پیدا کردند یعنی قدرت در هر کدام در ملاکش دخیل است و نمی‌توانید هر دو را انجام بدهید و تنها بر یکی قدرت دارید پس یکی ملاک دارد. در نتیجه هر دو خطاب ثابت هستند و عقل خطاب تخيیری بینهما را استکشاف می‌کند چون تنها یکی خطاب و ملاک دارد.

برای دنباله بحث کتاب منتقى الاصول جلد 3، از صفحه 52 تا 68 راجع به همین مرجع بحث کرده و به کلمات مرحوم نائینی هم نظر دارد. مرحوم آقای صدر در تعادل و تراجیح صفحه 101 با عنوان مرجع چهارم ترجیح الاسبق زماناً ایشان هم این دو صورت مقدورين بالقدرة الشرعية و العقلية را آوردند. تعجب است از مرحوم خوئی در بحث تعادل و تراجیح اسبق زماناً را در چند سطر بیان می‌کنند و رد می‌شوند که کلام ایشان را عرض می‌کنیم.

وصلی الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ فوائد الاصول، ج 1، ص: 330؛ و بعد ما ظهر انّ النذر مشروط بالقدرة الشرعية، ففي الفرع المتقدم - من تزامم الواجبين المشروط كلّ منهما بالقدرة الشرعية مع تقدّم زمان امتثال أحدهما على الآخر - فقد عرفت انّ المتقدم زمان امتثاله هو المتقدم، و كذا إذا فرض اتّحاد زمان امتثالهما و لكن تقدّم زمان خطاب أحدهما، كما إذا وجب عليه فعل شيء معين في وقت خاصّ مشروط بالقدرة الشرعية، و صادف توجه واجب آخر مشروط بالقدرة الشرعية في ذلك الوقت، فإنّه يقدّم الأوّل لمكان سبق خطابه، فيكون خطاب السّابق قد شغل ذلك الوقت، فلم يبق موقع للواجب الآخر، إلّا إذا كان السابق مشتملاً على خصوصية توجب تأخّره و تعين امتثال اللاحق خطابه، كما في النذر و شبهه، حيث أنّه يعتبر فيه ان لا يكون موجبا لتحليل حرام أو تحریم حلال، سواء كان نفس متعلّقه حراماً، كما إذا نذر ما يحرم فعله لو لا النذر، أو كان ملازماً لذلك [1] كما إذا نذر ما يوجب تفويت واجب لو لا النذر.

[2] □ فوائد الاصول، ج 1، ص: 333؛ و امّا المتزاممان المشروطان بالقدرة العقلية: فان كان أحدهما أهمّ قدّم على الآخر، سواء تقدّم زمان امتثاله أو خطابه أو تأخّر، للزوم حفظ القدرة له فيكون خطابه أو خطاب (احفظ قدرتك) معجزاً مولوياً عن المهمّ. و امّا ان لم يكن في البين أهمية و مهمية فالسّابق امتثاله هو المقدّم، و لا تصل النوبة إلى التّخيير سواء كان من قبيل المقدّمة و ذیها، أو كان من قبيل القيام في الرّكعة الأولى و الثّانية، و سواء تنجّز التّكليف بالمتأخّر كمثال القيام أولاً